

کامران متین: تنها راه جلوگیری از فروپاشی ایران، فدرالیسم و دموکراسی رادیکال است

محمد خاتمی» روز بیست و یکم اردیبهشت ماه در جلسه دیدار با اعضای شورای شهر تهران گفت: «مطلوب‌ترین»
«شیوه حکومت مردمی، اداره فدرالی است اما ما از نظر قانون اساسی نمی‌توانیم فدراتیو باشیم

این سخنان رییس جمهوری پیشین ایران واکنش‌های مثبت و منفی بسیاری را از سوی فعالان و تحلیل‌گران سیاسی
. برانگیخت

دایره اعتراضات و تشویق‌ها نسبت به اظهار نظر او پا از دایره فضای مجازی بیرون نهاد و به امضای بیانیه و
نامه سرگشاده کشیده شد

در تازه‌ترین واکنش‌ها، یک گروه ۲۰۰ نفره از فعالان سیاسی با امضای بیانیه‌ای، ضمن مخالفت با اظهارات محمد
اند که چنین اظهاراتی موجب گسست ملی شده و جنگ داخلی و قومیتی را در پیش خواهدخاتمی، تصریح کرده
داشت

اما گروه دیگری از فعالان سیاسی و مخالفان جمهوری اسلامی با این ایده خاتمی موافق هستند و می‌گویند با استقلال
هر استان و در نظر گرفتن منافع اقلیت‌های قومی که سالیان متوالی است مغضوب حکومت مرکزی بوده‌اند، یکسان
سازی و تمرکز قدرت مرکزی که منجر به فساد شده است، از بین خواهد رفت

گروه سوم هم هستند که می‌گویند طرح این موضوع از سوی خاتمی در شرایط سیاسی کنونی نابخردانه بوده است
چرا که هیچ برنامه، دورنمای مثبت یا فعالیت حزبی و عزم گروهی برای تحقق چنین شیوه‌های حکومتداری وجود
ندارد

وگو کرده است تاگران سیاسی و فعالان مدنی گفت و ایر» در همین راستا با گروهی از کارشناسان و تحلیل‌گران ایران
نظرات مختلف آنها را در معرض ارزیابی خوانندگان قرار دهد

کامران متین»، استاد روابط بین‌الملل «دانشگاه ساسکس» بریتانیا از موافقان سیستم فدرالی برای ایران است. از
او درباره فدرالیسم در ایران و آن چه مخالفان می‌گویند، پرسیده‌ایم

به باور برخی از صاحب‌نظران ایرانی، سیستم فدرالی اصولاً برای ایران مناسب نیست. آیا این بدان معنا است که
استقرار سیستم فدرالی در یک کشور، تابعی است از صورت‌بندی ملی و اتنیکی در آن کشور و می‌تواند برای
کشوری مناسب و برای کشور دیگری نامناسب باشد؟

• فدرالیسم یکی از مدل‌های تقسیم قدرت در یک اجتماع سیاسی است؛ یعنی صرف نظر از این‌که بحث‌های
اخیر در مورد ایران به لحاظ سیاسی از چه موضعی می‌آیند، من احساس می‌کنم درک نادرستی از فدرالیسم
در میان کسانی که به شدت با آن مخالفت می‌کنند، وجود دارد. چون متوجه نیستند که تقسیم قدرت در

فدرالیسم، چنان که برای مثال در ایالات متحده، استرالیا و آلمان می‌بینیم، لزوماً بر امتداد خطوط انتیکی، زبانی یا ملی واقع نشده است و دولتهای فدرال در درون یک کشور فدراتیو همیشه و لزوماً به لحاظ زبانی یا انتیکی از هم متمایز نیستند. نکته اساسی این است که در فدرالیسم، واحدهای خودمختار تشکیل دهنده سیستم فدرال همدیگر را همچون حکومت‌های متمایز شناسایی می‌کنند. در عین حال، عهد می‌بندند از تمامیت همدیگر محافظت کنند و از رهگذر شراکتی که مبتنی بر مذاکره و توافق است، اقلیم سیاسی واحدی را به صورت عمومی‌تری سازمان دهند. میزان قدرت و خودمختاری واحدها نیز از طریق مذاکره و توافق تعیین و مکانیسم‌های خاص که مورد قبول همه طرفین است، برای حل اختلافات احتمالی تبیین میشوند. فدرالیسم برای تقسیم قدرت، فرمول خاص و یگانه‌ای ندارد و در جاهای مختلف به شیوه‌های مختلفی پیاده شده است؛ از تقسیم قدرت بر اساس تمایز زبانی، ملی یا فرهنگی تا تقسیم قدرت مبتنی بر مختصات اقلیمی و سرزمینی یا سوابق و ملاحظات تاریخی که مثلاً در مدل فدرالیسم آلمانی بیش‌تر صدق می‌کند. اضافه کنم که با توجه به محدودیت واژگانی در بحث‌های مرتبط با فدرالیسم در زبان فارسی، بیان دقیق مفاهیم رایج در این حوزه در زبان انگلیسی به زبان فارسی، فارغ از دشواری و ابهام نیست.

اگر پذیرفته باشیم که شکاف انتیکی در ایران فعال است و برخی از شهروندان ایرانی متناسب با تعلق انتیکی احساس می‌کنند سهم چندانی در قدرت، سیاست و فرهنگ غالب ندارند، آیا استقرار فدرالیسم در ایران می‌تواند به کاهش این شکاف‌ها کمک کند؟

• فدرالیسم ترکیبی از خودمدیریتی و حکمرانی مشترک است. حکمرانی مشترک یعنی اعضای تشکیل دهنده سیستم فدرال در پیوند با سیاست‌های کلانی که همه واحدها را متأثر می‌کند، همچون سیاست دفاع ملی، سیاست‌های مالی و یا مرزی و مواردی از این دست، مدیریت و سیاست واحدی اعمال می‌کنند. خودمدیریتی هم یعنی واحدهای تشکیل دهنده به درجات معینی که بر اساس توافق تعیین می‌شوند، اختیار اعمال قدرت در سطح محلی (یعنی درون واحد فدرال) را داشته باشند. این مدلی است که نه تنها برای ایران که برای همه کشورهای دنیا می‌تواند مناسب و موثر باشد. همین الان هم حدود دو میلیارد از مردم جهان در بسیاری از کشورهای بزرگ دنیا تحت سیستم‌های فدرال زندگی می‌کنند.

در مورد مشخص ایران، اگر قائل به ضرورت تشکیل یک سیستم فدرال باشیم، حد و حدود واحدهای فدرال چه‌گونه باید طراحی شود؟

• در مورد ایران، یکی سری ملاحظات را باید در نظر گرفت. اگر برای مثال، واحدهای فدرال بر اساس هویت‌های ملی/انتیکی شکل بگیرند، باتوجه به توزیع انتیکی در ایران، چنین سیستمی باید با نوعی از دموکراسی رادیکال، امکان اعمال قدرت و قانونگذاری از پایین به بالا در همه واحدهای فدرال را فراهم کند تا از رعایت کامل حقوق اقلیت‌های انتیکی یا زبانی در هر واحد فدرال اطمینان حاصل و خطر استبداد اکثریت خنثی شود. به این ترتیب، حقوق همه اقلیت‌های ملی، زبانی و مذهبی در سطح ملی و در سطح واحدهای فدرال، فارغ از میزان جمعیت یا اندازه سرزمین، تامین و تضمین می‌شود. در این شیوه تقسیم قدرت، برخلاف تقسیم قدرت هر می در مدل‌های متمرکز همچون مدل فعلی حاکم در ایران، میزان قدرت و

اختیارات سطوح مختلف قدرت تابعی از جایگاه آن‌ها در دستگاه قدرت و دوری و نزدیکی به مرکز نیست؛ برای نمونه، می‌توان ایالات متحده را مثال آورد که هم در حوزه اختیارات واحدهای فدرال و هم وزن سیاسی در سنای این کشور، قدرت و اختیارات واحدهای فدرال تابعی از اندازه ایالت یا جمعیت آن‌ها نیست.

در مورد ایران به طور مشخص، کدام مدل از سه کلان مدل فدرالیسم مناسب‌تر است؟

• تاکید من بر اصل کارا بودن و مفید بودن سیستم فدرالی در ایران است. شکل خاص فدرالیسم برای ایران باید در فرآیند مذاکره میان بخش‌های مختلف ایران تعیین شود. به صورت خیلی انتزاعی اگر بخواهم نظر بدهم، فکر می‌کنم مدلی از فدرالیسم نزدیک به مدل فدرالیسم پیاده شده در کردستان سوریه (فارغ از مشکلات و انتقاداتی که به آن وارد است) می‌تواند الگو قرار بگیرد. این مدل هم ملاحظات فدرالیسم سرزمینی را در مواردی لحاظ کرده است و هم مختصات فدرالیسم انتیکی. در عین حالی که تمایزات انتیکی و زبانی در آن امتیاز آور نیستند و سیستم دموکراسی رادیکال بالاترین و مساویترین سطوح مشارکت سیاسی را برای جمعیت‌های متمایز فرهنگی-مذهبی پدید می‌آورد. باز تاکید می‌کنم که جزییات تقسیم و شراکت در قدرت باید در فرآیند مذاکره و توافق تعیین شوند. در ایران، جنبش‌های متعدد ملی/انتیکی داریم که کوشیده‌اند حقوق اقلیت‌های زبانی و فرهنگی را تضمین کنند. لذا طرفین این مذاکره تا حدود زیادی معلوم هستند و نماینده این جنبش‌ها می‌توانند با هم وارد گفتگو شوند.

در انتقاد از ایده فدرالیستی شدن ایران، از جمله گفته شده است که فدرالیسم خاص واحدهای سیاسی کوچکی است که با هم متحد شده‌اند، نه کشوری که سابقه تاریخی از یکپارچگی دارد. این انتقاد تا چه اندازه موجه است؟

• این نگاه به لحاظ تاریخی و البته مفهومی نادرست است. گفته می‌شود ایران کشوری تک‌بافتی است و در کشورهای فدرال موجود، موردی وجود ندارد که کشوری تک‌بافتی با فدرالی شدن، بدل به کشوری چندبافتی شود. دو ایراد اصلی این نگاه این است که اولاً ایران کشوری تک‌بافت نیست که اگر بود، اصولاً بحث فدرالیسم نه موضوعیت می‌داشت و نه این چنین بحث‌برانگیز می‌شد. ایران کشوری است با چندین ملیت متفاوت و البته تنوع زبانی. ایراد دوم این نگاه آن است که مواردی در تاریخ فدرالیستی شدن کشورها داریم که سیستم متمرکز داشته‌اند و با انتخابی سیاسی، فدرالیستی شده‌اند؛ مثل آفریقای جنوبی یا بلژیک. در بریتانیا هم شکلی از فدرال شدن سیستمی که قبلاً متمرکز بوده است را می‌توان دید. ولز و اسکاتلند کشورهای خودمختار نوپایی هستند در سیستم فدرالی بریتانیا که تا پیش از این، جزیی از کشور پادشاهی متحده بریتانیا بودند. هندوستان هم از کشورهایی است که هم فدرالی شدن بخشی از مناطق آن نتیجه حرکت از سیستم متمرکز به سیستم فدرالی بوده است و هم بخش‌هایی از آن در نتیجه پیوستن واحدهای کوچک، به یک سیستم فدرال وارد شده‌اند.

یک انتقاد دیگر هم از ایده فدرالیستی شدن ایران، ناشی از نگرانی در مورد فروپاشی کشور است. منتقدان می‌گویند در کشوری با تنوع انتیکی بالا، گام اول برای فروپاشی، فدرالیستی کردن آن است. این انتقاد موجه نیست؟

• درست برخلاف این نظر، اگر تنها یک راه برای جلوگیری از فروپاشی کشوری مثل ایران وجود داشته باشد، همین استقرار سیستم فدرالی و تمرکز زدایی در کنار دموکراسی رادیکال و توزیع قدرت و مشارکت سیاسی ملیت‌های گوناگون از مقام برابر حقوقی و سیاسی در این کشور است. اگر استدلال این منتقدان موضوعیت داشت، تاکنون سوییس باید چهار بار تجزیه و دچار فروپاشی می‌شد. سوییس کشوری واحد است چون با داشتن سیستمی فدرالی، حقوق برابر و تعلق خاطر ملت‌های متعدد تشکیل دهنده آن (آلمانی‌زبان‌ها، فرانسوی‌زبان‌ها و ایتالیایی‌زبان‌ها) به این کشور تضمین شده است. سیستم تقسیم و شراکت در قدرت در سوییس به خوبی کار می‌کند و کسی در حس مالکیت این کشور احساس تبعیض نمی‌کند. طبیعتاً در حالتی که واحدهای تشکیل‌دهنده سیستمی فدرال یا متکثر از جایگاه برابر حقوقی و سیاسی با هم وارد تعامل نشوند، خود به خود گرایش به جدایی بیش‌تر خواهد بود چون شراکت متضمن برابری نیست. یک یا چند طرف خود را بازنده می‌بینند و دلیلی برای ادامه وضعیت بازندگی ندارند. این وضعیتی است که در همه سیستم‌های متمرکز حاکم در کشورهایی با تنوع زبانی و فرهنگی صادق است. در واقع، کسانی که نگران آینده کشوری به نام ایران هستند و می‌خواهند تمامیت آن به شکل فعلی حفظ شود، اتفاقاً باید حامی سرسخت تمرکززدایی و سیستم فدرال مبتنی بر برابری حقوقی و سیاسی ملت‌ها و جمعیت‌های زبانی- فرهنگی گوناگون تشکیل دهنده آن باشند. چون در غیر این صورت، پویایی سانتریفیوژگونه ناشی از سیستم سیاسی متمرکز و تک‌ملیتی، این گروه‌ها را از مرکز می‌راند و به آن‌ها انگیزه جدایی می‌دهد که سرکوب آن خارج از توان سرکوب و کنترل سیستم‌های متمرکز است؛ همچنان که تاریخ بارها نشان داده است.